مامون خلیفه مکار عباسی، با اهداف سیاسی، سازوکاری را در پیش گرفت تا ضمن تغییر جریان مبارزاتی، شیعی، محدودیت‌هایی را برای امام‌رضا(ع) ایجاد کند، و با عنوان جانشین خلافت، مسیر امامت را با تفسیر وارونه از خلافت و ولایت منحرف سازد. امام‌رضا(ع) در برابر این مکر و فریب خلیفه عباسی، به تبیین معنای امامت و ولایت حقیقی می‌پردازد تا فتنه عباسی را آشکار و دشمنان را رسوا سازد. نویسنده در این مطلب با مراجعه به سنت و سیره رضوی به تبیین رفتار متقابل امام‌رضا(ع) علیه حیله مامون عباسی پرداخته است.

***

نگاهی به مبحث ولایت در کلام امام‌رضا(ع)

امامت و ولایت از دیدگاه جانشین رسالت

محمد رضائی‌منش

و مفاهیم و معانی نارسا و ناروا را جایگزین مفاهیم و معارف الهی نمایند. در تحریف معنوی، مخاطب پیام، گرفتار فتنه‌ای می‌شود که جز برای اهل بصیرت و تقوا آشکار نیست؛ زیرا الفاظ، حفظ می‌شود، اما معانی و مفاهیم، دگرگون شده به طوری به مخاطب القا می‌شود که دیگر فاقد عناصر مفید و سازنده است.

از نظر قرآن، یهودیان استاد تحریف‌گری هستند و در تحریف معنوی سرآمد امت‌ها و ملت‌ها به شمار می‌روند. آنان چنانکه در جهان معاصر ملاحظه می‌شود، اصل واژگانی چون آزادی، حقوق‌بشر، صلح، عدالت، مساوات و برابری و مانند آن را حفظ می‌کنند، ولی معانی و مفاهیمی را اراده می‌کنند که در تقابل و تضاد حقیقی با مفاهیم حقیقی این واژگان و موضوع له آنهاست. خداوند می‌فرماید: من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه؛ برخی از آنان که یهودی‌اند، کلمات را از جاهای خود برمی‌گردانند. (نسا، آیه ۴۶؛ و نیز مائده،آیات ۱۳ و ۴۱)

وقتی شاگردان غربی یهودیان از آزادی سخن به میان می‌آورند، به معنای حریت و آزادی و رهایی از قید و بندهای شهوات و سلطه ظالمانه و جائرانه مستکبران نیست که در سایه بندگی و عبودیت الهی حاصل می‌شود؛ زیرا در عبودیت الهی، انسان، بنده هیچ‌کسی نیست؛ بلکه مراد آنان از آزادی، رهایی از هرگونه حدود و موازین و قوانین عقلانی و عقلایی و گرفتار شدن در قید و بند شهواتی است که هر چه انسان بیشتر در آن فرو می‌رود همانند باتلاق گرفتارتر شده به طوری که در نهایت غرق می‌شود و هرگز نمی‌تواند خود را از آن رها سازد.

خداوند در قرآن بیان می‌کند که یهودیان استاد بازی با کلمات هستند تا هم مفاهیم را دگرگون سازند و هم ابزاری برای تمسخر حق‌باوران و مومنان به دست آورند. در همین رابطه با تحریف واژه «راعنا» بر آن می‌شوند تا مومنان و پیامبر(ص) را تمسخر کنند. (نسا، آیه ۴۶ و روایات تفسیری)

منافقان نیز پیرو مکتب تحریف‌گری یهودی بودند. از همان آغاز اسلام، منافقان با سوءاستفاده از سست ایمان‌ها، برنامه‌های خود را برای ضربه زدن به اسلام از درون به اجرا در آوردند. آنان با استفاده از انواع و اقسام تحریف‌ها و جعل‌حدیث بر آن شدند تا مفاهیم کلیدی و اصلی اسلام را به گونه‌ای دگرگون سازند که از اسلام جز پوستی بی‌مغز و محتوا نماند. این‌گونه است که به تعبیر امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب(ع) اسلامی را به جهانیان معرفی کردند که پوشیدن وارونه اسلام بود، به طوری که زشتی‌های آن به چشم آمده و زیبایی‌های آن نهان گشت. خشونت و ترور و تکفیر از همان آغاز در دستور کسانی قرار گرفت که نظام ولایی اسلام را در قالب نظام خلافت انتخابی به خورد مردمان دادند. قتل مالک بن نویره توسط خالد و زنا با همسر وی نخستین جنایتی نبود که در قالب نظام خلافت انتخابی انجام گرفت.

در تحریف‌گری اهل نفاق از اسلام، اجتهاد در مقابل نص صریح کلام‌الله و رسول‌الله(ص) قرار گرفت (نگاه کنید: نص در مقابل اجتهاد سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی) و نظام ولایی انتصابی از سوی خداوند به نظام خلافتی انتخابی اهل حل و عقد، نصب فردی و شورای شش نفره و در نهایت خلافت حکومت و افزایش ظلم‌ستیزان و مخالفان بویژه کسانی که به داعی علویان قیام می‌کردند، ناچار به تغییر سیاست رسمی شده بودند. مامون عباسی این روباه مکار با توجه به شرایط زمانی و مکانی بر آن شد تا برای مهار و مدیریت علویان و سرکوب قیام‌های آنان، جانشینی در خلافت را به امام‌رضا(ع) بسپارد تا ضمن تضعیف اصل امامت و ولایت، خلافت را به جامه امام‌رضا(ع) زینت داده و ساختار نظام خلافتی را به عنوان یک اصل تثبیت شده و پذیرفته شده از سوی امام(ع) معرفی کند و به تطهیر خلفای مسلمانان از آغاز تا انجام بپردازد؛ زیرا پذیرش خلافت و دست کم جانشینی و ولایتعهدی خلیفه به معنای پذیرش نظام خلافتی موجود به عنوان نظام صحیح و اصیل اسلامی خواهد بود، در حالی که شیعیان بر این باورند که اصالت در نظام اسلامی، نظام ولایی است که به حکم و نصب الهی، امام و ولی‌الله انتخاب می‌شود.

اما این مکر مامون عباسی با سازوکاری که امام‌رضا(ع) در پیش می‌گیرد، دفع می‌شود؛ زیرا مکر الهی بالاتر از مکر دیگران است و خداوند مکر مامون را به مکر خویش دفع می‌کند. مامون می‌کوشد تا خلافت رسمی را به عنوان نظام اسلامی تثبیت کند و نظام ولایی و انتصابی به نصب الهی را کنار زند. انتخاب امام به عنوان خلیفه یا جانشین خلیفه به معنای این است که اصل خلافت، امری درست است و از سوی دیگر نیازی به انتصاب الهی ندارد؛ چنانکه خود مامون همانند ابوبکر برای خویش جانشینی انتخاب می‌کند و مردم را موظف می‌سازد تا از وی به عنوان خلیفه یا جانشین خلیفه اطاعت کنند. پذیرش این امر از سوی امام‌رضا(ع) به معنای پذیرش دوگانه‌ای است که اصل باورها و اعتقادات شیعی را زیر سوال می‌برد و نظام ولایی و انتصابی از سوی خداوند را به سخریه می‌گیرد.

امام‌رضا(ع) در برابر مکر مامون عباسی، بر آن می‌شود تا به تبیین نظام ولایی بپردازد. عبدالعزیز بن مسلم می‌گوید: ما در ایام حضرت رضا(ع) در مرو بودیم در آغاز ورود، روز جمعه در مسجد جامع اجتماع کردیم، حضار مسجد، موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگو می‌کردند. من خدمت سرور و مولایم رفتم و گفت‌وگوی مردم را در بحث امامت به عرض رسانیدم.

حضرت لبخندی زد و فرمود: «ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند و از آرای صحیح خود فریب خورده و غافل شدند. خدای عزوجل، پیغمبر خویش را قبض روح نفرمود تا اینکه دین را برای ایشان کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان کننده هر چیز در اوست. حلال و حرام و حدود و احکام و تمام نیازهای مردم را در قرآن بیان کرده و فرمود: «مافرطنا فی‌الکتاب من شیء؛ چیزی در این کتاب فروگذار نکردیم.» و در حجت‌الوداع که سال آخر عمر پیغمبر (ص) بود این آیه نازل شد: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» و موضوع امامت از کمال دین است (تا پیغمبر جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نساخته است) و پیغمبر از دنیا نرفت تا آنکه نشانه‌های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت و آنها را بر شاهراه حق واداشت و علی(ع) را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد و همه احتیاجات امت را بیان کرد. پس هر که گمان کند خدای عزوجل دینش را کامل نکرده، قرآن را رد کرده و هر که قرآن را رد کند به آن کافر است.

امام‌رضا(ع) فرمود: مگر مردم، مقام و منزلت امامت را در میان امت می‌دانند تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود. همانا امامت، قدرش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منیع‌تر و عمقش بیشتر از آن است که مردم با عقل خود به آن رسند یا به آراءشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند.

جایگاه امام رضا(ع) در نزد اهل‌سنت

حجت‌الاسلام محمدمحسن طبسی

بسیاری بر این باورند که زیارت امام رضا(ع) و ارادت به آن حضرت مختص شیعیان و آن هم شیعیان اثنی‌عشری است و فرق دیگر اسلامی به این مسئله توجهی ندارد، این در حالی است که مذاهب اربعه اهل‌سنت به آن حضرت ارادت ویژه‌ای داشته‌اند.

آنچه در پی می‌آید روایت حجت‌الاسلام محمدمحسن طبسی صاحب کتاب «امام رضا (ع)به روایت اهل سنت» از عشق و علاقه برادران اهل‌سنت و غیرمسلمانان به امام رئوف است که آن را به نقل از فارس تقدیم خوانندگان عزیز می‌کنیم.

***

به طور کلی در بین دوازده امام اهل بیت علیهم السلام، امام بزرگواری که بیشتر علمای اهل سنت چه در زمان حیات ایشان و چه بعد از حیاتشان درباره ایشان صحبت کرده‌اند امام رضا(ع) هستند.

یعنی زمانی که کتابها را ورق می‌زنیم، می‌بینیم بلا استثناء تمامی علمای اهل سنت هم عصر امام و یا بعد از شهادت ایشان به بزرگی از امام یاد می‌کردند.

راویان حدیث سلسله الذهب از اهل سنت

همچنین بیشترین اظهار نظرها و اعترافاتی که به مقام علمی و مقامات معنوی امام علیه السلام بوده توسط علمای اهل سنت صورت گرفته است و از حیث توجه علمای اهل سنت به مقام شامخ امام بیشترین آمار به امام رضا (ع) متعلق است اما نسبت به علمایی که در زمان امام رضا (ع) بودند، مشهورترین آنها شامل این افراد است که حدیث سلسله الذهب را نقل کرده‌اند.

۱. اسحاق بن راهویه: از علمای بزرگ اهل سنت است که تعابیر عجیبی هم درباره ایشان نقل شده است که نشان‌دهنده جایگاه این عالم بزرگ نزد اهل سنت است. از جمله علمای بزرگ اهل سنت درباره ایشان گفته اند: «احد ائمه المسلمین و علماء الدین اجتمع له الحدیث و الفقه والورع و الجهد» ایشان متوفای سال ۲۳۸ یعنی حدود ۳۰ سال بعد از شهادت امام رضا (ع) از دنیا رفته است. این عالم بزرگ اهل سنت از راویان و شاهدان اصلی حدیث سلسله الذهب در نیشابور هستند.

۲. احمد ابن حرب نیشابوری متوفای ۲۳۴ هستند. درباره ایشان گفته شده: «الامام شیخ نیشابور کان من کبار الفقها و ...». ایشان نیز از شاهدان و راویان اصلی حدیث سلسله الذهب است و روایت این حدیث که نقطه عطفی است در تاریخ حدیث‌نگاری توسط ایشان ثبت و ضبط شده است. نقطه جالب توجه اینکه اینها از افراد عادی جامعه نبودند بلکه جزء فقهای بزرگ اهل سنت به شمار می‌رفتند که در زمان امام رضا(ع) زندگی می‌کردند.

۳. یحیی ابن یحیی که درباره ایشان هم گفته شده است: «شیخ الاسلام و عالم خراسان» و «امام اهل الدنیا و اهل الدین». ایشان هم متوفی ۲۲۶ یعنی حدود ۲۵ سال بعد از شهادت امام رضا(ع) هستند. در زمان خودشان مرجعیت دینی اهل سنت را بر عهده داشتند.

۴. محمد ابن اسلم طوسی نیز از فقهای زمان خود و جزء راویان اصلی حدیث سلسله الذهب بودند.

در کنار این علما و فقها که نسبت به امام رضا(ع) توجه و عرض ارادت داشتند علمایی هم بودند که نسبت به حضرت کم لطفی و بی‌مهری می‌کردند. با این حال قاطبه علمای اهل سنت به محضر امام رفته و از محضر امام بهره مند شده‌اند.

توجه اهل سنت به سیره امام رضا(ع)

هم سیره علمی امام رضا(ع) مورد توجه اهل سنت بوده و هم سیره اخلاقی ایشان. یعنی زمانی که به کتابهای اهل سنت مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که به این دو بخش از سیره حضرت پرداخته‌اند. گل سر سبد زندگی علمی حضرت نزد

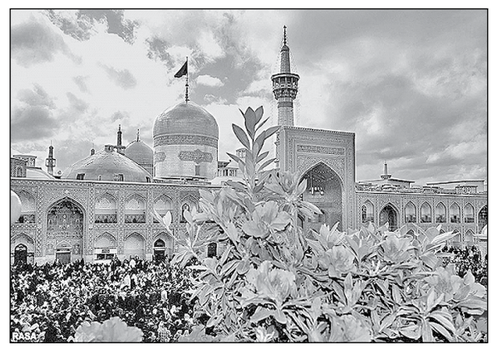

در میان عامه اهل سنت توسلات به قبر امام رضا(ع)، شفاعت‌ها و شفاهایی که به واسطه ایشان صورت می‌گرفت، از زمان شهادت حضرت تاکنون در طول تاریخ قابل مشاهده است. در بین اولین زوارها اگر نگوییم بیشتر زائران، اهل سنت بودند قطعا کمتر از شیعیان نبودند. این یکی از مهم‌ترین اتفاقات تاریخی بوده که خوب انعکاس داده نمی‌شود و حرفهایی زده می‌شود و وهابیت و داعش روی این مسئله مانور می‌دهند که زیارت قبر امام رضا(ع) یک مسئله مختص به شیعیان است. در حالی که هم علمای بزرگ اهل سنت و هم مردم اهل سنت به تبعیت از آنها به زیارت امام رضا(ع) می‌رفتند.

اهل‌سنت حدیث سلسله الذهب و ورود تاریخی ایشان به نیشابور است. می‌توان گفت تقریبا تمامی مورخین اهل سنت این واقعه را گزارش کرده‌اند. بخش دوم ،بحثهای اخلاقی است و رفتارهای امام رضا (ع) که بسیار متواضعانه و اخلاق مدارانه بوده و در تمامی کتابهای اهل سنت نقل شده است. از جمله مصادیق آن نقل این ماجرا است «روزی حضرت در نیشابور در حمام بودند و بسیار ساده و بدون حشم و خدم مشغول حمام کردن بودند، شخصی خدمت امام می‌رسد و رو به او می‌گوید بیا و بدن مرا کیسه بکش. امام هم بدون اینکه حرفی بزنند این کار را انجام می‌دهند. مردی از راه می‌رسد و با دیدن این صحنه شروع به پرخاش به آن مرد می‌کند که با فرزند رسول الله چه می‌کنی!» این تواضع امام از سیره‌های اخلاقی و مهم امام رضا (ع)است که بسیار مورد تاکید قرار گرفته است.

از احادیث و فرمایشات حضرت درمیان عامه مردم و یا علمای اهل سنت دو حدیث مشهور است: حدیث اول همان حدیث سلسله الذهب است که :«کلمه لاالهالاالله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی بشروطها وشروطها انا من شروطها»

حدیث دوم حدیث ایمان است: «الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان»

این دو حدیث بین احادیث اهل سنت برجسته‌ترین است.

جایگاه امام رضا(ع) بین عامه مردم اهل سنت

در میان عامه اهل سنت توسلات به قبر امام رضا(ع)، شفاعت‌ها و شفاهایی که به‌واسطه ایشان صورت می‌گرفت، از زمان شهادت حضرت تاکنون در طول تاریخ قابل مشاهده است. در بین اولین زوارها اگر نگوییم بیشتر زائران اهل سنت بودند قطعا کمتر از شیعیان نبودند. این یکی از مهمترین اتفاقات تاریخی بوده که خوب انعکاس داده نمی‌شود و حرفهایی زده میشود و وهابیت و داعش روی این مسئله مانور می‌دهند که زیارت قبر امام رضا (ع) یک مسئله مختص به شیعیان است. در حالی که هم علمای بزرگ اهل سنت و هم مردم اهل سنت به تبعیت از آنها به زیارت امام رضا(ع) می‌رفتند.

اگر بخواهیم به مصادیق زیارات و توسلات اهل سنت اشاره کنیم، هم علمای اهل سنت و هم عموم مردم اهل سنت را شامل میشود. پس این شبهاتی که وهابیت و سلفیت مطرح می‌کنند که زیارت قبور اهل بیت و خصوصا امام رضا (ع) یک زمانی توسط عموم اهل سنت انجام میشده حرف غلطی است.

از جمله این علما آقای «ابن خزیمه» شافعی مذهب متوفی ۳۱۱ و از اولین علمای اهل سنت است که به زیارت قبر امام رضا (ع) می‌رفت.

این رفتار، سیره او بوده، نه یک بار نه دوبار بلکه بارها این کار را کرده بود. از طرف دیگر به همراه علما دیگر شاگردان خود را جمع می‌کرد وبه زیارت دسته‌جمعی می‌رفتند.

نکته مهم دیگر اینکه ایشان از نیشابور به قصد زیارت امام رضا(ع) به منطقه طوس می‌رفت، اینها نکاتی است که متاسفانه مکتوم می‌کنند و نمی‌گویند. در کتاب فرائد السمطین اثر جوینی شافعی و کتاب تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی ذیل اسم مبارک امام رضا(ع) این مطالب وجود دارد.

ابن خزیمه از علمای بزرگ اهل سنت است که درباره ایشان گفته شده یکی از استوانه‌های علم در لغت و فقه و حدیث است. اینقدر جایگاه بالایی دارد. در زمان خودش رئیس حوزه‌های علمیه اهل سنت در قرن سوم و چهارم بود.اطرافیان شاهد تواضع و گریه ایشان نسبت به قبر امام بودند به حدی که همه شگفت‌زده می‌شدند.

از بزرگان دیگر مثل «ابن حبان بُستی» شافعی مذهب متوفی ۳۵۴ ه.ق در کتاب الثقات جلد ۸ صفحه ۴۵۷ خودشان می‌گوید :«هرگاه برای بنده مشکلی پیش می‌آمد به زیارت قبر امام رضا میرفتم و به برکت توسل به امام رضا خداوند متعال مشکل مرا حل می‌کرد» و در پایان می‌گوید: «هذا شی جربته مرارا فوجدته کذلک».این کار را نه یک بار نه دو بار بلکه به کرات انجام دادم و نتیجه گرفتم.

محمد ابن علی ابن سهل شافعی متولد سال ۳۸۴ه.ق است. این آقا هم می‌گوید: «هر وقت برایم مشکلی پیش می‌آمد، چه مشکل دنیوی و چه مشکل دینی، به قصد زیارت امام رضا از نیشابور به طوس می‌رفتم و خداوند متعال به برکت مضجع شریف این حضرت مرا حاجت روا می‌کرد.» آقای حاکم نیشابوری شافعی متوفای ۴۰۵ هجری می‌گوید: «من نقرس و پا درد داشتم کنار قبر امام رضا رفتم و مقداری از خاک قبر امام رضا را به پای خودم مالیدم و خداوند شفا عنایت کرد».

از این مصادیق ،بسیار زیاد است. اما در مورد زیارت عامه اهل سنت اگر بخواهیم نقل بکنیم، فقط به گزارش «عطا ابن عبدالله شیرازی» اشاره می‌کنیم؛ ایشان شافعی مذهب بود متوفای سال ۸۰۳ هجری قمری، کتابی دارند به نام «روضه الاحباب»، در جلد ۴صفحه ۴۶، جمله‌ای را نقل می‌کند که این جمله نشان‌دهنده این است که زیارت قبر امام رضا(ع) تنها مختص به شیعیان نبوده و از تمامی اقصی نقاط دنیا با تمامی مذاهب و ادیان به زیارت قبر امام رضا می‌آمدند. او می‌نویسد: «مشهد و مرقد منور علی ابن موسی الرضا مرجع زائران از تمام طبقات و نقاط جهان است».

همین یک گزارش تاریخی کافی است که بدانیم چه جمعیتی به زیارت قبر امام رضا(ع) می‌رفتند. البته گزارش‌های دیگری هم است که آقای ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» جلد۶ صفحه ۲۷۴ نقل می‌کند. از آقای صفدی شافعی در کتاب «الوافی بالوفیات» جلد ۲۲صفحه ۲۴۹. و سایر علمای اهل سنت که هر کدام با بیان‌های مختلف مرجعیت قبر امام رضا (ع) را بیان کردند.

فرهنگ زیارت امام رضا(ع) در میان اهل سنت

تمامی علمای اهل سنت و ازتمامی فرقه‌ها و تمامی مذاهبشان در طول تاریخ به زیارت قبر امام رضا(ع) می‌رفتند. همه مذاهب چه حنفی، چه حنبلی، چه شافعی و چه مالکی همه به زیارت قبر امام رضا(ع) می‌رفتند و این مسئله اصلا ربطی به تشیع ندارد.

نگارنده در کتاب «امام رضا به روایت اهل سنت» مستندات بیشتری در این زمینه آورده است و این مطلب واضحتر می‌شود که از اقصی نقاط دنیا و نه فقط ایران به زیارت قبر امام رضا(ع) می‌رفتند.

آقای «میر خواند» که حنفی مذهب و از نویسندگان و مورخان دوره صفویه و متوفی ۹۰۳است، در کتاب «تاریخ روضه الصفا» جلد ۳صفحه ۴۱در باره امام رضا(ع) این گزارش را نقل می‌کند: «مشهد مقدس و مرقد این امام علی الاطلاق مرجع ایران و مقصد سالکان اکابر و اصاغر آفاق است طوایف امم و طبقات بنی آدم از اقصای روم و هند از جمیع مرز و بوم هر ساله مهاجرت انسان و مفارقت خلّان اختیار کرده و روی توجه به این آستان فرخنده نهاده است».

این گزارش در قرن نهم و دهم هجری گزارش شده و می‌گوید تمامی مردم از بلاد روم یعنی سمت اروپا، بلاد هند به سمت بودیست‌ها وهندویست‌ها اینها همه به زیارت قبر امام رضا(ع) می‌رفتند.

این نشان می‌دهد که زیارت قبر امام رضا(ع) مختص مسلمان‌ها نبوده چه برسد به شیعه و سنی! وقتی غیرمسلمان‌ها به زیارت قبر امام رضا(ع) می‌آمدند و مشکلات خود را حل می‌کردند پس این مسئله باید حل شود که در گذشته همه علمای اهل سنت و مردم زیارت را انجام می‌دادند.

آقای «بشاری مَقدسی» از قدیمی‌ترین مورخین و نزدیک به دوران امام رضا بوده است.وی در کتاب احسن التقاسیم، گزارشی ،هم از گنبد و بارگاهی که بر قبر امام رضا(ع) نهاده شده و هم از زائرینی که به قبر امام رضا(ع) می‌آمدند، ارائه می‌کند.

باز در همین دوره آقای «حسین بن احمد مُهَلّبی» نویسنده کتاب «العزیزی» در کتاب خود، هم به قبر و گنبد و بارگاه امام رضا(ع) اشاره می‌کند که نشان می‌دهد از همان وقت گنبد و بارگاه در مرجع شریف آن حضرت ساخته شده و هم به زائرینی که به زیارت قبر امام رضا(ع) می‌رفتند اشاره می‌کند. اینها اسنادی است که از قرن سوم و چهارم تا حال حاضر ادامه پیدا کرده است. شبهاتی که بعضی‌ها مطرح می‌کنند ناشی از عدم مطالعه آنهاست.

هم سیره علمی امام رضا(ع) مورد توجه اهل سنت بوده و هم سیره اخلاقی ایشان. یعنی زمانی که به کتابهای اهل سنت مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که به این دو بخش از سیره حضرت پرداخته‌اند. گل سر سبد زندگی علمی حضرت نزد اهل سنت حدیث سلسله الذهب و ورود تاریخی ایشان به نیشابور است. می‌توان گفت تقریبا تمامی مورخین اهل سنت این واقعه را گزارش کرده‌اند.

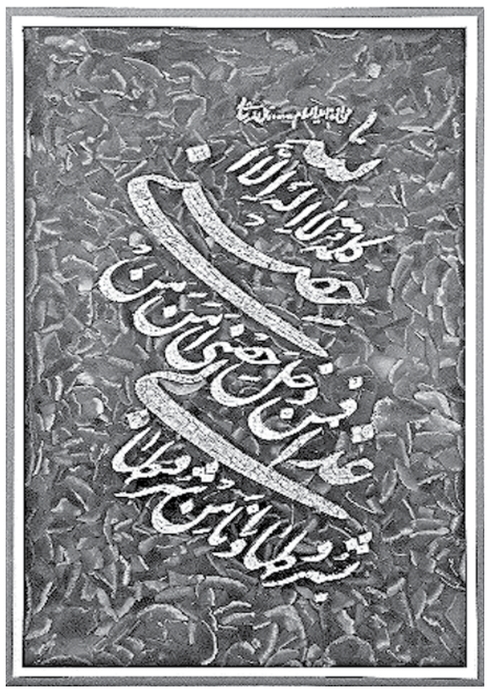

فرمایش امام رضا(ع) در حدیث سلسلةالذهب به این معنی است که توحید در صورتی مقبول درگاه خداوند است که همراه با پذیرش ولایت اهل‌بیت(ع) باشد و تنها کسانی از امت نجات می‌یابند که به دژ امنیت الهی با ولایت از جمله ولایت رضوی(ع) وارد شوند.

اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود. همانا امامت، قدرش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منیع‌تر و عمقش بیشتر از آن است که مردم با عقل خود به آن رسند یا به آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند. امامت، مقامی است که خدای عز وجل بعد از رتبه نبوت و خلت، در مرتبه سوم، به ابراهیم خلیل(ع) اختصاص داده و به آن فضیلت، مشرفش ساخته و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده: «انی جاعلک للناس اماما؛ همانا من تو را امام مردم گردانیدم.» ابراهیم خلیل(ع) از نهایت شادی‌اش به آن مقام، عرض کرد: «از فرزندان من هم؟» خدای تبارک و تعالی فرمود: «پیمان و فرمان من به ستمکاران نمی‌رسد.» پس این آیه، امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت و در میان برگزیدگان گذاشت. (اصول کافی، ج۱، ص۲۸۳، ترجمه مصطفوی)

از این حدیث به صراحت معلوم می‌شود که امام(ع) بر آن است تا نظام ولایی را براساس ساختار امامت تبیین کند و خلافت انتخابی که از آغاز انحراف اسلام در جامعه اسلامی مطرح شده را نقد کرده و آن را خلاف آموزه‌های وحیانی قرآن و سنت و سیره پیامبر(ص) نشان دهد. این‌گونه است که امام(ع) در تقابل مکر مأمونی به این تبیین‌گری متوسل می‌شود و از هر زمان و زمینه‌ای برای تبیین نظام ولایی اسلام سیاسی استفاده می‌کند. البته نظام ولایی در اسلام تنها در حوزه سیاسی نیست بلکه حدود و ثغور ولایت همه هستی را دربر می‌گیرد و از همین روست که هر ساله در شب قدر، مقدرات هستی به امضا و تائید امام زمان همان دوره و عصر می‌رسد و ایشان حکم را به روح و فرشتگان ابلاغ می‌کند تا آنان در طول سال به اجرا درآورند.

در نظام ولایی، گستره ولایت امام(ع) تا جایی است که فقدان آن به عنوان فقدان عقل کل و میخ‌های زمین است به‌طوری که اگر امام نباشد، نظام هستی جمع و طی می‌شود و قیامت بر پا می‌گردد. علی‌بن مهزیار از محمدبن هیثم از محمدبن فضل از حضرت ابوالحسن علی‌بن موسی‌الرضا(ع) نقل می‌کند که به ایشان گفتم: ممکن است زمین بدون امام باشد؟ حضرت(ع) فرمود: هرگز! زیرا در این صورت زمین اهلش را فرود می‌برد. (همان)

همچنین سعدبن سعد اشعری قمی از احمدبن عمر نقل کرده که به امام‌رضا(ع) گفتم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ حضرت(ع) فرمود: نه. گفتم از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: مگر اینکه بندگان مورد خشم الهی قرار گیرند. حضرت(ع) فرمود: در این صورت (بدون امام) نمی‌ماند مگر اینکه به زمین فرو می‌رود. (همان)

امام‌رضا(ع) در تبیین نظام ولایی انتصابی بر آن است تا دست مأمون را خالی کرده و او را در موضع ضعف قرار دهد و مکر وی را با مکر الهی خنثی سازد. مأمون پیوسته تلاش داشت تا به هر شکلی شده گفتمان شیعی را با گفتمان رسمی خلافت همراه سازد و بگونه‌ای عمل کند که هم خلافت خویش تثبیت شده و هم خلافت دیگران از اجدادش تطهیر شود. برگزاری جلسات رسمی و همراه‌سازی امام(ع)، برای تثبیت نظام خلافت انتخابی بود؛ اما امام‌رضا(ع) تلاش‌های مکارانه مأمون را با تبیین مواضع قرآنی خنثی می‌کرد و نظام ولایی را به عنوان نظام قرآنی و سنت و سیره نبوی(ص) معرفی می‌نمود. امام‌رضا(ع) در مجلس مهم علمی که با حضور مأمون عباسی و گروهی از عالمان عراق و خراسان برگزار شده بود بر آن می‌شود تا حقیقت نظام ولایی را به عنوان نظام قرآنی بیان کرده و مکر مأمون را به خودش بازگرداند. در این مجلس مأمون پرسشی درباره آیه ۳۲ سوره فاطر: «ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا؛ سپس کتاب الهی را به کسانی که برگزیدیم به ارث دادیم.» مطرح می‌کند و می‌پرسد: منظور از این بندگان برگزیده که میراث‌دار کتاب الهی هستند، چه کسانی‌اند؟ علمای حاضر در مجلس می‌گویند: منظور همه امت اسلامند؛ ولی حضرت رضا(ع) با استناد به دهها آیه قرآن کریم در آغاز، امتیازهای اهل بیت علیهم‌السلام را بر عموم مردم اثبات می‌کند و عترت و آل را دارای یک معنا می‌داند و می‌فرماید: از دوازده مورد آیات روشن قرآن غیر از موارد اشارات تفسیری، استفاده می‌شود که اهل بیت علیهم‌السلام بندگان برگزیده الهی هستند که وارث علوم قرآن هستند. در این مجلس بزرگ علمی، سیاسی، حضرت امام‌رضا(ع) به تفصیل، آیات انذار، تطهیر، مباهله، آیه ذی‌القربی (اسراء، آیه۲۶)، آیه مودت (شوری، آیه ۲۰) آیه صلوات، (احزاب، آیه ۵۶)، آیه خمس (انفال، آیه ۴۱)، آیه اهل ذکر (نحل، آیه۴۳)، آیه تحریم (نساء، آیه۲۳)، و نیز آیه ۲۸ سوره مؤمن و آیه ۳۲ سوره طه را شاهد می‌آورد که وارثان علوم قرآن و رهبران برگزیده الهی، افرادی خاص از خاندان پیامبر اکرم(ص) هستند.

آن حضرت با استفاده از قرآن که محل اجماع و اتفاق همه اهل امت است، ضمن معرفی اهل‌بیت(ع) و جایگاه آنان در نظام ولایی، حق خلافت و امامت و ولایت را برای این خاندان اثبات کرده و خلافت مأمون و دیگران را باطل معرفی می‌کند.

ایشان با بهره‌گیری از حدیث سفینه بر آن می‌شود تا راه نجات از گرداب ظلمت‌ها و انحرافات و طوفان بلای الهی را کشتی اهل بیت(ع) دانسته و مردم را به سوار شدن و همراهی با این اولیای الهی فرا می‌خواند. آن حضرت از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که ایشان فرمود: «مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح، من رکبها نجا و من تخلف عنها زج فی‌النار؛ مثل خاندان من در میان شما مثل کشتی نوح است. هر کس بر آن نشست نجات یافت و هر کس از آن باز ماند، در آتش افتاد.» (عیون اخبار الرضا، صدوق، ج۲، باب۳۱)

توحید به شرط پذیرش ولایت

آن حضرت(ع) با آگاهی و علم غیب کامل نسبت به اهداف و ساز و کارهای مأمون عباسی در همان آغاز ورود به مرکز خلافت اموی در مرو و در هنگام ورود به نیشابور بر آن می‌شود تا جایگاه خود و نظام ولایی را تبیین کرده و دست مأمون را در پوست گردو بگذارد. این‌گونه است که در حدیث مشهور به سلسله الذهب به معرفی نظام ولایی و جایگاه خود به عنوان ولی‌الله اشاره می‌کند. در کتاب تاریخ نیشابور آمده است: در سفر حضرت رضا(ع) به خراسان، کجاوه امام وارد نیشابور شد و درحال عبور از بازار بود که دو نفر از راویان احادیث به نام‌های «بوزرعه و محمدبن اسلم طوسی» جلو آمدند و به امام عرض کردند: «ای امام و فرزند امامان، ای سلاله پاک فاطمه زهرا و ای چکیده پرثمر نبوت! به حق پدران گرامی‌ات، صورت مبارک و پرنور خود را به ما بنمایان و حدیثی از جد بزرگوارت را برای ما بگو!»

امام دستور داد کجاوه را متوقف کنند. سپس سایبان را کنار زد و چشم مسلمانان به جمال نورانی‌اش منور شد.

مردم همه روی پا ایستادند. صدای گریه از هر سو بلند شد و اشک شوق از دیده‌ها فرو ریخت. گروهی خود را به خاک می‌افکندند، عده‌ای افسار مرکبش را بوسه می‌زدند یا گردن می‌کشیدند تا صورت مبارک امام را ببینند.

ازدحام و غوغا تا ظهر طول کشید و مردم همچون سیل اشک می‌ریختند تا سرانجام، بزرگان قوم فریاد زدند: «ای مردم! گوش فرا دهید و فرزند رسول خدا را آزار ندهید، که این کار آزار رسول خداست.»

مردم ساکت شدند و بیست و چهار هزار قلم و دوات آماده شد تا حدیث امام را بنویسند. این حدیث شریف بعدها به «حدیث سلسله الذهب» (سلسله طلا) معروف شد؛ چون راویان آن حدیث همه از معصومین (رسول خدا و ائمه) و جبرئیل علیهم السلام هستند.

بوزرعه و محمدبن اسلم نیز مأمور شدند تا حدیث را برای افرادی که صدای امام را نمی‌شنیدند با صدای بلند تکرار کنند.

امام رضا(ع) این چنین آغاز کرد: «پدرم، موسی بن جعفر الکاظم، برای من روایت کرد از قول پدرش، جعفر بن محمد الصادق، از قول پدرش، محمدبن الباقر، از قول پدرش، علی بن الحسین زین‌العابدین، از قول پدرش، حسین بن علی که در سرزمین کربلا شهید شد، از قول پدرش، امیرالمومنین علی بن ابیطالب که در کوفه شهید شد، از قول برادر و پسر عمویش، محمد رسول‌الله(ص)، از قول جبرئیل، که خداوند فرمود: «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی؛ کلمه توحید (لااله‌الاالله) دژ و حصار محکم من است. هرکس آن را بگوید، داخل حصار من شده و هر کس داخل قلعه و حصار من شود، از عذاب من در امان است.

سپس حضرت رضا(ع) فرمود: «آری، خداوند راست فرمود و جبرئیل و رسول‌خدا و ائمه اطهار علیهم السلام همه راست گفته‌اند.»

در این هنگام کجاوه امام به راه افتاد. (چه بسا مامورین مأمون، کجاوه را حرکت دادند.)

ولی امام اشاره کرد کجاوه را نگه دارند و ندا کرد: «بشرطها و انا من شروطها؛ اما در صورتی که به شروط‌های آن عمل شود و من یکی از آن شرط‌ها هستم. (بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۶، ح ۳. از کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۴۴-۱۴۵).

فرمایش امام رضا(ع) در حدیث سلسله‌الذهب به این معنی است که توحید در صورتی مقبول درگاه خداوند است که همراه با پذیرش ولایت اهل‌بیت(ع) باشد و تنها کسانی از امت نجات می‌یابند که به دژ امنیت الهی با ولایت از جمله ولایت رضوی(ع) وارد شوند. این گونه است که توطئه‌های مامون عباسی و مکر مامونی با درایت و امامت الهی امام رضا(ع) باطل شد و هر آنچه رشته بود پنبه گشت.

چراغ راه

پاداش طالب روزی حلال از مجاهد در راه خدا بیشتر است

قال‌الامام‌الرضا(ع): «ان الذی یطلب من فضل یکف به عیاله اعظم اجراً من المجاهد فی‌سبیل‌الله»

امام رضا(ع) فرمود: هر کس در طلب رزق و روزی حلال باشد تا اهل و عیال و خانواده خود را اداره و سرپرستی کند، اجر و پاداشش از مجاهد در راه خدا بیشتر است.[1]

۱- تحف‌العقول، ص ۴۷۰

حکایت خوبان

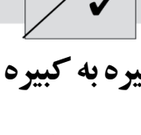

هفت چیز مسخره‌آمیز

امام‌رضا(ع) می‌فرماید: هفت چیز